



## نظریه‌های اجتماعی سبز

فرحناز سعیدی ستا<sup>۱</sup>، افشین دانه‌کار<sup>۲\*</sup>

۱- دانشجوی دکتری، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
۲- استاد، گروه محیط‌زیست طبیعی، دانشکده منابع طبیعی، دانشکده‌گان کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه تهران، کرج، ایران  
\* رایانامه نویسنده مسئول: [danehkar@ut.ac.ir](mailto:danehkar@ut.ac.ir)

### چکیده

امروزه با افزایش مسائل محیط‌زیستی مانند بحران انرژی، اتلاف و تخریب منابع سرزمینی و افزایش مواد زاید ناشی از توسعه شهرنشینی و صنعتی، اثر انسان بر محیط نیز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ زیرا آن‌ها بسیاری از این معضلات را ناشی از پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم رفتارهای انسان می‌دانند. گسترش تهدیدات محیطی نه تنها مسائل زیست‌بومی را که برای سال‌ها توسط نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل نادیده گرفته می‌شد به متن نظریه‌های روابط بین‌الملل آورد، بلکه ماهیت سیال و چندوجهی این مسائل باعث شده است تا نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل جهت‌گیری متفاوتی نسبت به این مسائل و تأثیر آن‌ها بر روابط دولت‌ها و ملت‌ها داشته باشند. این بررسی با اتکا به روش پژوهش تحلیل محتوای توصیفی و گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، به انجام رسیده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، درحالی که در گذشته و تحت تأثیر رویکردهای نظری سنتی روابط بین‌الملل و توسعه مفهوم امنیت دولت‌محور با مسائل محیط‌زیستی به عنوان یک کلیت انتزاعی در روابط بین‌الملل رفتار می‌شد، اما تغییرات بنیادین در سیاست جهانی موجب به رسمیت شناختن محیط‌زیست و عواقب غیرقابل پیش‌بینی و شگفت‌انگیز آن به عنوان یکی از موضوعات اصلی روابط بین‌الملل شد.

**کلیدواژه‌ها:** نظریه‌های محیط‌زیستی، نظریه سبز، جنبش‌های اجتماعی

## مقدمه

تنوع‌زیستی زمین شد. به‌رغم آنکه تعدادی از شاخص‌های محیط‌زیستی در برخی از کشورها در دهه‌های پایانی قرن بیستم بهبود یافته بودند، ارزیابی کلی محیط‌زیستی جهانی برای قرن بیست و یکم، تیره و تار بوده است. ارزیابی اکوسیستم هزاره برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد، که در مارس ۲۰۰۵ تکمیل شد، نشان داد که تقریباً ۶۰ درصد از خدمات اکوسیستمی که از حیات روی زمین پشتیبانی می‌کنند در حال تخریب یا استفاده ناپایدار هستند (UNEP, 2005).

«بحران محیط‌زیستی» به وضوح توصیف مناسبی از این تحولات است، اگرچه عبارت «مشکلات محیط‌زیستی» احتمالاً به بهترین وجه، چالش‌های متعددی را که سیاست‌گذاران در تمام سطوح حکومت با آن مواجه هستند، نمایندگی می‌کند به صراحت این پیام را می‌دهد که مشکلات سرزمین و کیفیت زیست انسان همچنان پا برجا است (Dyer, 2018).

## ظهور نظریه سبز

دیر (۲۰۱۸) در نوشتاری با عنوان «معرفی نظریه‌های سبز در روابط بین‌الملل» به پیشینه مطرح شدن مشکلات محیط‌زیستی در مجامع بین‌الملل اشاره می‌کند که در دهه ۱۹۶۰ در قالب بحران جهانی محیط‌زیست، به رسمیت شناخته شد. در دهه ۱۹۷۰ نخستین نشست سازمان ملل متحد در مورد این موضوع برگزار شد و در دهه ۱۹۸۰ احزاب سیاسی سبز و سیاست‌های عمومی پدیدار شدند (Dyer, 2018). استفاده از اصطلاح سبز، پس از اواسط این دهه در مفهوم مجازی سازگاری خط‌مشی با محیط‌زیست، گسترش فراوان یافت و به سرعت در بحث‌ها و گفتگوها متداول گردید (سلیمان پور عمران، ۱۳۹۲). اما تا دهه ۱۹۹۰، روابط بین‌الملل در برابر به رسمیت شناختن دگرگونی‌های محیط‌زیستی به‌عنوان منبع فزاینده تهدیدهای زمین و انسان مقاومت می‌کرد. در دهه ۱۹۹۰ و تحت تأثیر سنت انتقادی روابط بین‌الملل، نظریه‌های سبز در

در پنج دهه اخیر انسان‌های بیشتری به جمعیت دنیا اضافه شده‌اند که تعدادشان از میلیون‌ها انسان قبل از خود بیشتر بوده است. در نتیجه افزایش جمعیت جهانی که به‌طور گسترده تداوم داشته، خطر بالقوه‌ای را برای محیط‌زیست ایجاد نموده است (ترابی، ۱۳۸۹). آنچه امروزه از پیکار انسان با طبیعت به جای مانده، همچون کاهش تنوع‌زیستی، آلودگی محیط‌زیست، دخالت‌های انسانی در طبیعت و بهره‌برداری مداوم از منابع سرزمینی، که به تدریج توان جذب و ترمیم زیست‌سپهر را اشباع کرده است، ریشه در استفاده نادرست انسان از زمین و مدیریت غلط یا روش بهره‌برداری نادرست دارد (مسترشدهی، ۱۳۹۵). به‌علاوه تولید صنعتی انبوه، خطر پایان منابع کمیاب مواد خام و انرژی را به دنبال دارد، به موازات آن مسائل مربوط به تخریب سرزمین و کیفیت محیط‌زیست به شکل روزافزونی به یک مسئله فرامرزی بین‌المللی تبدیل شده است (ترابی، ۱۳۸۹).

تخریب محیط‌زیست ناشی از فعالیت‌های انسانی تاریخ طولانی و پیچیده‌ای دارد. با این حال، تا دوره گسترش جهانی اروپا و انقلاب صنعتی، تخریب محیط‌زیست عموماً ناهموار و نسبتاً محلی باقی ماند. «بحران اکولوژیک مدرن» که با افزایش تصاعدی در دامنه، مقیاس و شدت مشکلات محیط‌زیستی در سراسر جهان مشخص شده، در نیمه دوم قرن بیستم ظهور کرده است. به همین ترتیب، دهه ۱۹۶۰ معمولاً به نشانه تولد "جنبش محیط‌زیست مدرن"، به‌عنوان یک جنبش اجتماعی گسترده و پایدار در نظر گرفته می‌شود که از عوارض جانبی محیط‌زیستی که برای تبلیغ جهت رونق اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم صورت می‌پذیرفت، انتقاد کرده است. رشد سریع اقتصادی، تکثیر فناوری‌های جدید و افزایش جمعیت در این دوره باعث افزایش مصرف انرژی و منابع، مصرف منابع جدید (و افزایش سطوح آلودگی) و تولید زباله و فرسایش سریع



فرآیند انسان‌ها نیز تغییر می‌کنند. در واقع «تغییر طبیعت تغییر خود ماست» (صالحی و پازوکی نژاد، ۱۳۹۶). به بیان دیگر خطرات و ریسک‌های محیطی به معنای احتمال وقوع خطرات و قدرت صدمه زدن آن‌ها به‌طور واقعی وجود دارند و می‌توان از یک سو آن‌ها را با بهره‌گیری از علوم طبیعی و روش‌ها و فنونی که عرضه می‌کنند، مورد اثبات و شناسایی تجربی قرار داد و مکانیزم‌ها، ساختارها و علل طبیعی‌شان را روشن کرد و از سوی دیگر در پی کشف ساختارهای عمیق و نهفته جامعه و سازوکارهای علی اجتماعی ایجادکننده خطرات محیطیستی برآمد (اروین، ۱۳۹۳).

### نظریه‌های اجتماعی سبز

محیطیست از نظر ماهیتی یک دیدگاه میان رشته‌ای، فرابخشی و کل‌نگر است. از این‌رو باید در بستر و زمینه‌ی دیدگاه‌های فلسفی، تاریخی، روانشناسی، اجتماعی، اقتصادی، فناورانه، سیاسی، اخلاقی، زیباشناسی و معنوی مورد مطالعه قرار گیرد (سلیمان پور عمران، ۱۳۹۲). مکاتب و اندیشه‌های سیاسی گوناگونی نسبت به مسائل محیطیستی در جهان وجود دارد. با این حال ماهیت سیال و چندوجهی مسائل محیطیستی یک چالش تئوریک در زمینه پاسخ به مسائل سرزمینی و کیفیت زندگی انسان در روابط بین‌الملل به‌وجود آورده است و اختلاف‌نظر درباره تعاریف عملیاتی محیطیست‌گرایی باعث شده است تا نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل، جهت‌گیری متفاوتی نسبت به مسائل محیطیستی داشته باشند. چشم‌اندازهای متفاوت و متعارض نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل از مسائل محیطیستی در ذیل ارائه شده است. مرور نظریه‌های روابط بین‌الملل نشان می‌دهد دست‌کم هفت سنت نظری این حوزه از جمله لیبرالیسم<sup>۶</sup>، نئولیبرالیسم<sup>۷</sup>، رئالیسم<sup>۸</sup>، نئورئالیسم<sup>۱</sup>، نظریه‌های انتقادی، نظریه‌های

روابط بین‌الملل شکل گرفت. این نظریه در دل خود همواره این سؤال را مطرح می‌کند که مرزهای سیاسی در کجا قرار دارد و برای مشکلات محیطیستی که بیشتر فرامرزی هستند باید در کدام سطح از جامعه سیاسی، به دنبال راه‌حل بود. درنهایت دیر<sup>۱</sup> نتیجه می‌گیرد که نظریه سبز نه‌تنها توصیف تحلیلی از جهان ما، بلکه منطق متفاوتی را نیز برای دریافت و چگونگی تغییر آن ارائه می‌دهد (Dyer, 2017). نتیجه این محیطیست‌گرایی، پدیدار شدن یک جریان سبز در نظریه‌های روابط بین‌الملل بود که به گفته کمبل کورت<sup>۲</sup> نه‌تنها مفاهیم و شیوه‌های سیاست‌گذاری محیطیستی را تحت‌تأثیر قرار داده است بلکه کمک بزرگی به تصور آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی و محتمل کرده است (Campbell, 2009).

نظریه اجتماعی سبز به‌وسیله پیتر دیکنر<sup>۳</sup> "در سال ۱۹۹۲" مطرح شد. او از صاحب‌نظران به‌نام حوزه جامعه‌شناسی محیطیست و مخاطرات محیطی محسوب می‌شود که تئوری خود را بر پایه‌ی واقع‌گرایی انتقادی قرار داده است. دیکنر از شیوه تحلیل دیالکتیکی<sup>۴</sup> و ماتریالیسم<sup>۵</sup> تاریخی مارکس و انگلس<sup>۵</sup> به‌منظور بررسی رابطه جامعه و طبیعت الهام گرفت. از نظر دیکنر طبیعت با بدن انسان پیوسته است و نمی‌توان طبیعت را جدای از انسان‌ها تلقی کرد. در این دیدگاه، بر پایان دوگانگی بین انسان و طبیعت تأکید می‌شود. محیط اجتماعی قلمرو جدا از محیط طبیعی نیست و این دو به‌هم متصل هستند. به بیان دیگر جوامع انسانی بخشی از محیطیست طبیعی هستند و هر دو باید در کنار هم در نظر گرفته شوند (اروین، ۱۳۹۳).

انسان وقتی تغییری در محیطیست ایجاد می‌کند، محیطیست هم به نوبه خود بر انسان و جامعه اثر می‌گذارد. طبیعت را همواره انسان‌ها تغییر می‌دهد و در این

<sup>1</sup> Dyer

<sup>2</sup> Campbell

<sup>3</sup> Dialectical analysis method

<sup>4</sup> materialism

<sup>5</sup> Marx and Engels

<sup>6</sup> liberalism

<sup>7</sup> Neoliberalism

<sup>8</sup> realism

آن‌ها به منظور تأمین منافع نسل آینده، عقاید وی را به حفاظت از محیط‌زیست و توسعه پایدار نزدیک کرده است (حریری و همکاران، ۱۴۰۲).

### نئولیبرالیسم:

نئولیبرالیسم که به‌عنوان نسخه معاصر لیبرالیسم کلاسیک، بیشترین ایمان را به خرد و خلاقیت انسان دارد، استدلال می‌کند که محدود کردن آزادی فرد به نام قانون حمایت از محیط‌زیست، مخالف قانون طبیعت خواهد بود بنابراین، مدیریت محیط‌زیست با حق مالکیت افراد متناقض است. با این حال چه نئولیبرالیسم را به‌عنوان سیاست اقتصادی دولت بفهمیم یا به گفته میشل فوکو<sup>۱</sup> به‌عنوان عقلانیت حاکم بنیادی‌تر و گسترده‌تری که ارزش‌های بازار را در هر حوزه زندگی پخش می‌کند، محیط‌زیست به راحتی با ایده‌های نئولیبرالی سازگار است (Dyer, 2017). تصور غالب نئولیبرالیست‌ها از بحران‌های محیط‌زیستی، چالش‌های آن برای تجارت آزاد است. از دیدگاه صاحب‌نظران این سنت نظری، نسخه‌ها و خط‌مشی‌ها برای حل بحران محیط‌زیست، نه تنها کالاهای جدید، بازارها و خواسته‌های جدید ایجاد می‌کند، بلکه باعث تحریک نوآوری در روش‌های تولید، حمل‌ونقل و کالاهای مصرفی می‌شود، که انگیزه اساسی را ایجاد می‌کنند و موتور سرمایه‌داری را به حرکت در می‌آورند (Hajer, 1995). نئولیبرالیست‌ها ملت‌های فقیر را به دلیل شرایط اقتصادی بد، استفاده از فناوری‌های سنتی و آلاینده در حوزه اقتصاد و کشاورزی، قربانی واقعی مسائل محیط‌زیستی و تغییرات آب‌وهوایی می‌دانند و رشد اقتصادی و تجارت آزاد را تنها راه حفاظت از محیط‌زیست می‌شناسند، چرا که علاوه‌بر کمک به کشورهای فقیر برای مبارزه با فقر و حفاظت از محیط‌زیست، باعث می‌شود تا مازاد اقتصادی نیز برای حفاظت از محیط‌زیست سرمایه‌گذاری شود. از نظر تئوری نئولیبرالیستی، حفاظت از محیط‌زیست یک کالای لوکس

مارکسیستی<sup>۲</sup>، نظریه‌های پست مدرنیسم<sup>۳</sup>، نظریه‌های فمینیستی<sup>۴</sup> و نهایتاً نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل دارای بیش‌هایی در خصوص مسائل محیط‌زیستی و امکان همکاری در این حوزه هستند (حریری و همکاران، ۱۴۰۲).

### لیبرالیسم:

لیبرالیسم در اصل یک مفهوم و برداشت فردی و مادی‌گرایانه از زندگی است که بسیاری از مفاهیم کلیدی آن از جمله آزادی فردی، جامعه آزاد، اقتصاد بدون محدودیت بازار و دستیابی به مالکیت خصوصی، اساساً با مدیریت مشترک محیط‌زیست متناقض هستند (Zakaria, 1997). با این حال برخی از متفکران لیبرال حمایت و هم‌دردی جدی خود را با حفاظت از محیط‌زیست ابراز کرده‌اند. فایده‌گرایی جرمی بنتام<sup>۵</sup> و جان استوارت میل<sup>۶</sup> نسبت به گونه‌های غیرانسانی احترام می‌گذارد و جان استوارت میل در کتاب خود با عنوان "اصول اقتصاد سیاسی بر مدیریت محیط‌زیست" از مدارا، گفتگو و جامعه مدنی حمایت می‌کند که کاملاً متفاوت از فرض منافع خودمحور در اغلب مدل‌های اقتصادی رقابتی بازار است. با این حال مهم‌ترین سهم نظریه‌های لیبرالی در مدیریت حفاظت از محیط‌زیست از آن اندیشمند معاصر جان راولز<sup>۷</sup> است که حفاظت از محیط‌زیست را به‌عنوان بخشی از نظریه عدالت می‌داند. از نظر جان راولز ممنوعیت تخریب محیط‌زیست و پایداری محیطی الزاماً با جامعه شایسته و زندگی خوب مرتبط و پیش شرط عدالت اجتماعی است. در جامعه شایسته و منظم جان راولز، مردم از برخی حقوق اساسی از جمله حق معاش برخوردار هستند که توسعه اقتصادی نباید باعث مختل شدن این جامعه شود. رویکرد جان راولز درباره منابع غیرتجدیدپذیر و لزوم استفاده از

<sup>1</sup> neorealism

<sup>2</sup> Marxist theories

<sup>3</sup> Theories of postmodernism

<sup>4</sup> Feminist theories

<sup>5</sup> Jeremy Bentham

<sup>6</sup> John Stuart Mill

<sup>7</sup> John Rawls

<sup>8</sup> Michel Foucault

حاکمیت دولت را با مسائل جدی روبه‌رو ساخته است (ترابی، ۱۳۸۹).

### نظریه‌های انتقادی:

از نظر واقع‌گرایی انتقادی، مسائل و مخاطرات محیط‌زیستی مانند تغییرات اقلیمی، آلودگی آب و هوا و ناامنی غذایی کاملاً عینی و واقعی هستند و وظیفه جامعه‌شناسی، تبیین علل اجتماعی بحران‌ها و مخاطرات محیطی است. در واقع‌گرایی انتقادی، جامعه‌شناسی باید به‌دنبال شناسایی ساختارهای جامعه‌شناختی بلندمدت و سازوکارهای علی درون جامعه و ریشه‌های اجتماعی پس‌پشت شواهد ظاهری و فنی خطرات محیطی باشد. به بیان دیگر خطرات و ریسک‌های محیطی به معنای احتمال وقوع خطرات و قدرت صدمه‌زدنشان به‌طور واقعی وجود دارند و می‌توان از یک‌سو آن‌ها را با بهره‌گیری از علوم طبیعی و روش‌ها و فوونی که عرضه می‌کنند، مورد اثبات و شناسایی تجربی قرار داد و مکانیزم‌ها، ساختارها و علل طبیعی‌شان را روشن کرد و از سوی دیگر در پی کشف ساختارهای عمیق و نهفته جامعه و سازوکارهای علی اجتماعی ایجادکننده مخاطرات محیط‌زیستی برآمد (اروین، ۱۳۹۳). واقع‌گرایی انتقادی یک روش تحقیق علمی است که علوم اجتماعی و علوم طبیعی را از یکدیگر جدا نمی‌بیند و شواهد علمی طبیعی و اجتماعی را در کنار هم می‌گذارد. این روش با گذر کردن از لایه‌ی سطحی شواهد عینی به‌سوی لایه‌های هر چه زیرین و عمیق‌تر جامعه و طبیعت، کندوکاو کرده تا به کشف علل و اسباب جامعه‌شناختی ایجادکننده مشکلات و خطرات محیطی دست پیدا کند (ساتن، ۱۳۹۳)، علل و اسبابی که برآمد نیروهای طبیعی - اجتماعی‌اند. از این‌رو واقع‌گرایی انتقادی از اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی خام گذر کرده و با اتخاذ رهیافت پس‌کاوی و روش دیالکتیکی، در صد شناخت عوامل و سازوکارهای پنهان و واقعی (اجتماعی - طبیعی) موجد مخاطرات و ریسک‌های محیطی بر می‌آید (اروین، ۱۳۹۳).

ناشی از رونق اقتصادی و تغییر ارزش‌ها از رشد اقتصاد مادی‌گرایانه به رشد اقتصادی فرامادی‌گرایانه یا پسماتریالیستی<sup>۱</sup> در کشورهای توسعه یافته است (حریری و همکاران، ۱۴۰۲). در زمینه همکاری‌های بین‌المللی محیط‌زیستی نیز نتولیرال‌ها استدلال می‌کنند که دولت‌ها در پی منافع مطلق خود هستند و همکاری را در صورت دستیابی به منافع مشترک و ایجاد نهادهایی به‌منظور نظارت، ایجاد شفافیت و جلوگیری از سواری مجانی دولت‌ها از توافقات بین‌المللی، امکان پذیر می‌دانند (Taqwadin, 2012).

### رنالیسم:

سنت رئالیستی روابط بین‌الملل به‌عنوان دیرپاترین سنت نظری روابط بین‌الملل و به‌عنوان نظریه غالب دوران جنگ جهانی دوم و پس از آن بر این فرض اساسی استوار است که در شرایط آنارشیک نظام بین‌الملل، اصل بر رقابت و خودیاری دولت‌های ملی است و در این شرایط هرج و مرج بین‌المللی که اصل بر رقابت است، همکاری‌های بین‌دولتی و بین‌المللی یک استثنا است. رابرت گیلپین با صراحت اظهار می‌دارد که اولین فرض اساسی که بر تمام تفکرات واقع‌گرایانه سایه افکنده این است که در ماهیت اساساً متناقض امور بین‌الملل، هرج و مرج یک قاعده است و نظم، عدالت و اخلاق استثنا هستند (Gilpin, 1984). در دیدگاه واقع‌گرایی، موضوع محیط‌زیست را نمی‌توان در یک سطح قرارداد؛ مسائل مرتبط با محیط‌زیست پدیده‌ای جهانی و همه‌گیر است که از زاویه تنگ دولت‌ها به‌راحتی نمی‌توان آن را مورد ارزیابی قرار داد. به‌عبارت دیگر واقع‌گرایی، نظریه دولت‌محوری است که تأکید فراوانی بر حاکمیت دولت و این باور دارد که دولت‌ها بازیگران اصلی امور جهانی هستند. با این وجود، مسائل محیط‌زیستی اندیشه‌های رایج و دیرینه مربوط به ماهیت و حدود

<sup>۱</sup> Postmaterialist

## نظریه‌های مارکسیستی:

اکومارکسیست‌ها با این که به رابطه هماهنگ و متعادل بین انسان و طبیعت پا فشاری می‌کنند، اما بر سنت انسان‌گرایانه مارکس پایبند هستند. طبیعت ارزشمند است ولی به خودی خود ارزش ذاتی ندارد، ارزشمندی طبیعت در پرتو انسان محوری اهمیت پیدا می‌کند (صادقی و پازوکی نژاد، ۱۳۹۶). به نظر اکومارکسیست‌ها و سوسیالیست‌های محیط‌زیستی تخریب طبیعت با استثمار طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی در پیوند است. مرفه‌ها از منابع مصرف می‌کنند، تا موقعیت ممتاز خود را حفظ کنند و تهی‌دستان منابع را مصرف می‌کنند تا وضعیت خود را در قبال مرفه‌ها بهبود بخشند. بدین ترتیب منابع انرژی، طبیعی و محیطی در معرض نابودی قرار می‌گیرند که به دنبال آن جوامع انسانی در معرض نابودی و انقراض قرار خواهند گرفت (حریری و همکاران، ۱۴۰۲). راه‌حلی که اکومارکسیسم و سوسیالیست‌های محیطی پیش‌پای جوامع می‌گذارند، حرکت به سوی عاقلانه‌شدن تولید و مصرف از طریق ایجاد یک نظام مالکیت عمومی و برنامه‌ریزی مشارکتی در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی است. جامعه‌زیست‌بوم‌گرایی که در آن جامعه با آگاهی و مسئولیت‌همگانی سازمان‌دهی شده باشد و بین نیازهای انسانی و طبیعت، هماهنگی و توازن برقرار کند و تولید، نه برای کسب سود و ارزش مبادله، بلکه برای بازیافتن ارزش مصرف در پیوند با حفظ محیط‌زیست، صورت گیرد. جامعه‌زیست‌بوم‌گرا و شیوه تولیدی که براساس رابطه سرمایه و کار صورت نگیرد و کار دستمزدی در آن لغو گردد و تولیدکنندگان با فعالیت مشارکتی خویش به تعادل بین خود و طبیعت واقف باشند و براساس آن تولید و مصرف نمایند (رزاقی و رفیقی نمین، ۱۳۸۶).

## نظریه اقتصاد سیاسی:

به‌طور خاص، شیوه‌های سیاسی-اقتصادی تولید، توزیع و مصرف برای برآوردن نیازها و خواسته‌های فوری انسان‌ها در نظر گرفته شده است. با این حال، این شیوه‌ها در اقتصاد بازار جهانی وابسته به رشد منعکس می‌شوند که برای دستیابی به پایداری محیط‌زیستی یا شناخت محدودیت‌های اکولوژیک طراحی نشده‌اند. این اقتصاد به نوعی توسعه مادی را فراهم کرده است، اما با چنان منافع نابرابر و آسیب‌های جانبی گسترده - از جمله به محیط‌زیست - که توسعه انسانی در زمینه اکولوژیک را نادیده گرفته است. از منظر بوم‌شناختی، انتقاد کلی به توسعه و حتی شیوه‌های توسعه پایدار ظاهراً مترقی وجود دارد. مدل معروف «تراژدی عوام» (Hardin, 1968)، که در آن "انتخاب‌های کوتاه‌مدت، فردی و منطقی ما منابع محیطی ما را نابود می‌کند"، مویده این دیدگاه است. این غم‌انگیز است زیرا می‌توان ظهور آن را شاهد بود اما به نظر می‌رسد نمی‌توان یا نمی‌شود کاری در مورد آن انجام داد. این ناتوانی بیش از یک مشکل عملی است. این یک چالش نظری عمیق است. هاردین خاطر نشان می‌کند که چنین مسائلی را نمی‌توان با ابزارهای فنی حل کرد، بلکه نیازمند تغییر در ارزش‌های انسانی است (مسترشدی، ۱۳۹۵).

## نظریه‌های فمینیستی:

تا دوران مدرن، ایده نابرابری بین زن و مرد و اطاعت زنان از مردان به‌عنوان امری طبیعی و دیدگاهی بدیهی بود. زنان از نظر جسمی (و روانی) ضعیف‌تر از مردان بودند و در جایگاهی پایین‌تر از «مرد» اما بالاتر از «حیوانات» یا طبیعت شمرده می‌شدند. این پیوندهای تاریخی و مفهومی بین زنان و طبیعت است که اتخاذ رویکرد جنسیتی را در بحث نظریه‌های اجتماعی و محیط‌زیست نه تنها جالب، بلکه کاملاً ضروری می‌کند. همان‌طور که در بحث بعدی در مورد نظریه اجتماعی اکوفمینیستی روشن خواهد شد،

اجتماعی-محیطی بوده است. نظریه‌پردازی اجتماعی در مورد محیط‌زیست عاری از جنسیت نیست (مسترشدی، ۱۳۹۵).

#### اصول اساسی نظریات اکوفمینیستی:

- ◆ فرهنگ غربی مبتنی بر مجموعه‌ای از دوگانه‌گرایی‌های جنسیتی است، به گونه‌ای که ارزش‌ها، اصول، ویژگی‌ها و فعالیت‌های خاص یا «مرد» یا «زن» هستند؛
- ◆ اکوفمینیسم ذاتی یا معنوی بر این ادعا استوار است که زنان به‌طور طبیعی از مردان به طبیعت نزدیک‌تر هستند و اگر علت مشکلات محیط‌زیستی مردان و فرهنگ مردانه باشد، پس راه‌حل ایجاد یک جامعه زن‌محور است؛
- ◆ اکوفمینیسم ذات‌گرا به دلیل اشتباه گرفتن جنسیت بیولوژیک (که «داده‌شده») با جنسیت (که از نظر اجتماعی ساخته می‌شود) و بیشتر «زنانه» بودن تا «فمینیستی» مورد انتقاد قرار گرفته است؛
- ◆ اکوفمینیسم ماتریالیستی از این مشاهده شروع می‌شود که آنچه زن و طبیعت را به هم پیوند می‌دهد این است که هر دو در جامعه مردسالار یا تحت سلطه مردان استثمار می‌شوند؛
- ◆ بر تجسم بیولوژیک و تعبیه محیطی انسان تأکید می‌کند و توجه را به آسیب‌پذیری، نیاز و وابستگی انسان جلب می‌کند؛
- ◆ اقتصاد سیاسی اکوفمینیستی خواستار مفهوم‌سازی مجدد ریشه‌ای از «جریان مردانه» یا نظریه اقتصادی ارتدوکس، به‌ویژه اصطلاحات اقتصادی مرکزی است، درحالی که در عمل خواستار بازسازی بنیادی اقتصاد است؛

نظریه‌پردازی اجتماعی در مورد محیط‌زیست یک مسئله عاری از جنسیت نیست. ارتباط بین جنسیت و محیط در نظریه‌های اجتماعی چیزی است که در چند دهه اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. ردیابی این رابطه از دهه ۱۹۶۰، اگر نگویند همیشه، بخش مرکزی جنبش فمینیستی و نظریه اجتماعی فمینیستی بوده است. با این حال، ارتباط بین جنسیت، محیط و نظریه اجتماعی در اواخر قرن هشتم با کتاب مری ولستون‌کرافت<sup>۱</sup> به نام "A Vindication of the Rights of Women" (سال ۱۷۹۲) و واکنش‌ها به آن، ریشه می‌گیرد. ولستون‌کرافت در کتاب اصلی، به گسترش برخی حقوق برابر محدود برای (برخی) زنان، مانند حق داشتن دارایی، سرمایه و آموزش استدلال کرد. با این حال، پیشنهاد او برای «حقوق زنان» واکنشی را برانگیخت که به وضوح دیدگاه غالب زنان در آن زمان را آشکار می‌کند. موضع اصلی پاسخ این بود که اگر قرار است زنان از حقوقی برخوردار باشند، پس چرا حیوانات نیز نباید از آن حقوق برخوردار باشند؟ در اینجا، یک ارتباط صریح بین وضعیت زنان و حیوانات ایجاد شد، شباهتی بین زنان و حیوانات که هم از نظر تاریخی و هم از نظر مفهومی تا زمان‌های اخیر دوام می‌آورد و ایجاد جنبش فمینیستی که چنین فرضیات «جنس‌گرایانه» ای را به چالش می‌کشید. فمینیسم بیش از هر نظریه اجتماعی قرن بیستمی، رابطه بین جامعه انسانی و محیط طبیعی را محور دغدغه‌های خود قرار داده است. اکوفمینیسم، به‌عنوان زیرشاخه‌ای از فمینیسم که به مسائل محیط‌زیستی توجه دارد، نقش جنسیت را در روابط اجتماعی-محیطی برجسته می‌کند.

رشته‌های مختلف اکوفمینیسم، مانند ذات‌گرایانه/روحانی، ماتریالیستی و مقاومت، هر کدام تحلیل انتقادی خود را از ارتباط بین ستم بر زنان و تخریب محیط‌زیست طبیعی، ارائه می‌کنند. بررسی رابطه بین جنسیت و محیط‌زیست، سهم اصلی نظریه اجتماعی فمینیستی در مطالعه مسائل

<sup>1</sup> Wollstone craft

♦ اکوفمینیسم مقاومتی جنبش فمینیستی و اکولوژیک را از نظر اهداف سیاسی مشترک، مانند دفاع از حقوق باروری زنان و محافظت از زنان در برابر فقر و محیط‌های تحقیر شده، به هم پیوند می‌دهد؛

♦ اکوفمینیسم مقاومتی همچنین بر این مشاهده استوار است که برخی از مسائل محیط‌زیستی، به نظر می‌رسد از نظر حمایت اجتماعی واقعی توسط زنان بیشتر از مردان باشد (بری، ۱۳۸۰).

### نظریه‌های پست مدرنیسم

نظریه اجتماعی پست مدرن<sup>۱</sup> یکی از جدیدترین تحولات در اندیشه اجتماعی غرب است. به گفته دوچرتی<sup>۲</sup>، اصطلاح «پسامدرن»<sup>۳</sup> به طور نامطمئنی بین - از یک سو - معانی بسیار پیچیده و دشوار فلسفی و - از سوی دیگر - میانجی‌گری بسیار ساده‌انگارانه به‌عنوان یک گرایش نیهیلیستی<sup>۴</sup> و بدبینانه در فرهنگ معاصر، معلق است (Bauman, 1993). نظریه اجتماعی پست مدرن ریشه‌های بسیاری دارد و رشته‌های بسیاری را دربرمی‌گیرد و منشأ آن را می‌توان در متفکرانی مانند فردریش نیچه<sup>۵</sup>، مارتین هایدگر<sup>۶</sup> و زیگموند فروید<sup>۷</sup> یافت. در نظریه اجتماعی می‌توان به مکتب نظریه انتقادی فرانکفورت<sup>۸</sup> به‌عنوان منشأ کلیدی اشاره کرد. آدورنو و هورکهایمر<sup>۹</sup> زمینه نظری را ایجاد کردند که پست مدرنیسم از آن آغاز شد. در واقع، در دیالکتیک روشنگری نیز می‌توان ارتباط بین مدرنیته/مدرنیزه شدن، پست مدرنیته و دغدغه‌های محیط‌زیستی را

مشاهده کرد. بیش از هر چیز، نظریه اجتماعی پست مدرن رویکردی برساخت‌گرایانه اجتماعی اتخاذ می‌کند، به‌عنوان مثال، «طبیعت» و «محیط» را به‌عنوان مقوله‌های ساخته‌شده اجتماعی می‌بیند که با عملکرد گفتمان‌ها و قدرت به‌وجود آمده‌اند. پست مدرنیسم، همان‌طور که از نامش پیداست، بیشتر به مدرنیته، شیوه‌های مدرن تفکر و عمل در رابطه با محیط‌زیست، به‌طور کلی انتقاد می‌کند (بری، ۱۳۸۰).

### اصول اساسی نظریه‌های اجتماعی سبزی

برای شناخت نظریه‌های اجتماعی سبزی، ضروری است برخی از اصول اساسی آن مورد بررسی قرار گیرد:

۱- شکاف بین فرهنگ و طبیعت را کنار گذاشته و معتقدند که نوع انسانی مانند سایر موجودات طبیعی، خصلت‌ها، نیازها و زمینه‌های شکوفایی خاص خود را داراست و به‌عبارتی شمولیت زیست‌شناختی انسان را در نظر دارند.

۲- محدودیت‌های طبیعت درونی و بیرونی را می‌پذیرد. به این معنی که محدودیت‌های طبیعی درونی، شامل محدودیت‌های مربوط به نیازهای خاص و خصلت‌های آسیب‌پذیر و وابستگی انسان به فطرت است و محدودیت‌های بیرونی، منابع و محدودیت‌های محیط‌زیست برای جذب فضولات و دوریزهای انسان را نیز می‌پذیرد.

۳- نظریه‌های اجتماعی سبزی، برخورد انسان با محیط‌زیست را نه تنها ابزاری و اقتصادی نمی‌داند، بلکه مسئله‌ای اخلاقی قلمداد می‌کند و به ارزش ذاتی تمام موجودات طبیعی توجه دارد. به‌گونه‌ای که حقوق حیوانات را نیز محترم می‌شمارد.

۴- این نظریه‌ها از رشد اقتصادی و الگوی توسعه و پیشرفت جامعه بشری انتقاد دارند و خواهان تجدیدنظر در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نهادهای موجود هستند که به توسعه‌ای پایدار دست یابند و سعادت نسل‌های آینده را رقم زنند.

<sup>1</sup> Postmodern

<sup>2</sup> Docherty

<sup>3</sup> postmodern

<sup>4</sup> nihilist

<sup>5</sup> Nietzsche

<sup>6</sup> Martin Heidegger

<sup>7</sup> Sigmund Freud

<sup>8</sup> Frankfurt School of Critical Theory

<sup>9</sup> Adorno and Horkheimer

سازوکار فراگیر برای همکاری میان دولت‌ها جهت مواجهه با این تهدیدات فراگیر شد. نظریه‌های اجتماعی سبز کمک می‌کنند تا رابطه دولت، اقتصاد و محیط‌زیست را مجدداً بررسی کنیم و فرصت‌هایی برای پیشرفت ارزش‌های مشترک محیط‌زیستی جهانی فراهم می‌کنند.

### منابع

اروین، آ. (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی و محیط‌زیست (صادق صالحی، مترجم). چاپ اول. بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.

بری، ج. (۱۳۸۰). محیط‌زیست و نظریه اجتماعی (حسن پوریان و نیره توکلی، مترجمان). چاپ اول. تهران: سازمان حفاظت محیط‌زیست.

ترابی، ق (۱۳۸۹). محیط‌زیست از منظر واقع‌گرایی، لیبرالیسم و بوم‌گرایان افراطی (با تأکید بر پروتکل توکیو). فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۴ (شماره ۳)، ۹۵-۱۱۵.

حریری، ر.، سروستانی، ع. و فرامانی، ر. (۱۴۰۲). محیط‌زیست‌گرایی در نظریه‌های متعارض روابط بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۳ (شماره ۱)، ۱-۲۸.

رزاقی، ح. و رفیقی‌نمین، ش. (۱۳۸۶). محیط‌زیست، نظام جهانی و رفاه. در سبک زندگی پایدار: مجموعه مقالات تولید و مصرف پایدار در زندگی شهری (صص ۴۵-۶۶). تهران: موسسه نشر شهر.

ساتن، ف. د. (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط‌زیست (صادق صالحی، مترجم). چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.

سلیمان‌پور عمران، م.، یارمحمدیان، م. ح.، کشتی‌آرای، ن.، نادری، م. ع. و رادنژاد، ه. (۱۳۹۲). بررسی رویکردها و

۵-شعار «محلی عمل کنیم، جهانی بیاندیشیم» را در سرلوحه امور خود قرار می‌دهند.

از اصول اساسی نظریه سبز، چنین استنباط می‌شود که نوع انسان در شبکه‌ای از روابط با سایر انواع در نظر گرفته می‌شود و برخلاف دیدگاه سرمایه‌داری و سوسیالیستی، انسان حاکم بر طبیعت نیست.

### نتیجه‌گیری

به‌طور کلی مفهوم محیط‌زیست چه در وجه ایجابی آن یعنی از طریق فراهم آوردن منابع طبیعی استراتژیک و چه در وجه سلبی آن یعنی ایجاد محدودیت‌های ژئوپلیتیک برای کشورها، گرچه همیشه بخشی از ساختار امنیتی روابط بین‌الملل بوده است اما همواره در نظریه‌های روابط بین‌الملل به‌عنوان مسئله انتزاعی در مفهوم امنیتی دولت‌محور در نظر گرفته شده است و اغلب نظریه‌های سنتی روابط بین‌الملل، مسئله ناامنی محیط‌زیستی را به‌عنوان بخشی از گفتمان روابط بین‌الملل نادیده گرفته‌اند؛ اما در سال‌های اخیر مسائل محیط‌زیستی به‌دلیل تأثیر بر حوزه‌های امنیتی و اقتصادی که بیشترین اهمیت را برای دولت‌ها دارد، جایگاه مهمی در دستور کار سیاسی بین‌المللی به‌دست آورده‌اند (حریری و همکاران، ۱۴۰۲). درحالی که در گذشته و تحت تأثیر رویکردهای نظری سنتی روابط بین‌الملل و توسعه مفهوم امنیت دولت‌محور، با مسائل محیط‌زیستی به‌عنوان یک کلیت انتزاعی در روابط بین‌الملل رفتار می‌شد؛ اما تغییرات بنیادین در سیاست جهانی، موجب به رسمیت شناختن محیط‌زیست و عواقب غیرقابل پیش‌بینی و شگفت‌انگیز آن به‌عنوان یکی از موضوعات اصلی روابط بین‌الملل شد. نتیجه این محیط‌زیست‌گرایی پدیدار شدن یک جریان سبز در نظریه‌های روابط بین‌الملل بود که مفاهیم و شیوه‌های سیاست‌گذاری محیط‌زیستی را تحت تأثیر قرار داده است و باعث مفهوم‌پردازی حکمرانی جهانی هم به‌عنوان یک ابزار و چارچوب فهم مسائل نوظهور محیط‌زیستی و هم یک

Hajer, M. A. (1995). The politics of environmental discourse: Ecological modernization and the policy process.

Hardin, G. (1968). The tragedy of the commons. *Science*, 162, 1243–1248.

Mohitesabs. (n.d.). Retrieved from <https://mohitesabs.blogspot.com/>

Schumacher, E. F. (1986). *Small is beautiful*. Rowohlt.

Sofer, K. (2015). The realist case for climate change cooperation. Center for American Progress, November 30.

Taqwadin, D. A. (2012). Global environmental cooperation on neoliberal institutionalism perspective [Electronic resource]. Retrieved from [http://www.academia.edu/3846321/Global\\_Environmental\\_Cooperation\\_on\\_Neoliberal\\_Institutionalism\\_Perspective](http://www.academia.edu/3846321/Global_Environmental_Cooperation_on_Neoliberal_Institutionalism_Perspective)

UNEP (United Nations Environment Programme). (2005). UNEP annual evaluation report 2005. Retrieved from <https://www.unep.org/resources/synthesis-reports/unep-annual-evaluation-report-2005>

Zakaria, F. (1997). The rise of illiberal democracy. *Foreign Affairs*, 76, 22.

نظریات اخلاقی زیستی در آموزش زیست‌محیطی. مقاله ارائه شده در اولین همایش انجمن علمی آموزش محیط زیست و توسعه پایدار ایران، تهران.

صالحی عمران، ا. و آقا محمدی، ع. (۱۳۸۸). بررسی دانش، نگرش و مهارت‌های زیست‌محیطی معلمان آموزش دوره ابتدایی استان مازندران. فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۹۵، ۱-۱۲.

صالحی، ص. و پازوکی نژاد، ز. (۱۳۹۶). جامعه و تغییر آب و هوا. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مسترشدهی، ر. (۱۳۹۵). مدیریت سبز و رفتار زیست‌محیطی با رویکرد نظریه اجتماعی در سازمان‌های آموزشی. در مجموعه مقالات سومین همایش انرژی، محیط زیست، کشاورزی و توسعه پایدار (صص ۱۷۸-۱۹۰). تهران.

Anthropology and Culture. (n.d.). Retrieved from <https://anthropologyandculture.com/>

Bauman, Z. (1993). *Postmodern ethics*. Oxford: Blackwell.

Campbell, K. M. (2009). *Climatic cataclysm: The foreign policy and national security implications of climate change*. Brookings Institution Press.

Conca, K. (1995). Greening the United Nations: Environmental organisations and the UN system. *Third World Quarterly*, 16(3), 441-458. <https://doi.org/10.1080/01436599550035997>

Dickens, P. (1992). *Society and nature: Towards a green social theory*. Temple University Press.

Dyer, H. (2018). Introducing Green Theory in International Relations. *International Relations Theory*, 84-90.

Dyer, H. C. (2017). *Green Theory*.

Franz, W. E. (1997). The development of an international agenda for climate change: Connecting science to policy.

Gilpin, R. G. (1984). The richness of the tradition of political realism. *International Organization*, 38(2), 287-304.

Roanoke, Roanoke, United States, September, 2020, Photographer: Shannon Potter

## Green Social Theories

**Farahnaz Saeedi Seta<sup>1</sup>, Afshin Danehkar<sup>2\*</sup>**

1- Ph.D. student, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

2- Professor, Department of Natural Environment, Faculty of Natural Resources, University College of Agriculture & Natural Resources, University of Tehran, Karaj, Iran

\*Corresponding Author's E-mail: [danehkar@ut.ac.ir](mailto:danehkar@ut.ac.ir)

### Abstract

Today, with the rise of environmental issues such as the energy crisis, depletion and degradation of territorial resources, and increased waste generated by urbanization and industrial development, human impact on the environment has also become a focus for researchers. This is because many of these problems are seen as direct or indirect consequences of human behavior. The expansion of environmental threats has not only brought ecological issues—long neglected by traditional international relations theories—into the mainstream of international relations discourse, but also the fluid and multidimensional nature of these issues has led different international relations theories to adopt distinct orientations toward them and their impact on relations between states and nations. This study relies on the descriptive content analysis research method, with data collected through documentary (library-based) sources. The findings indicate that, whereas in the past—under the influence of traditional theoretical approaches in international relations and the state-centric development of the concept of security—environmental issues were treated as an abstract whole in international relations, fundamental changes in global politics have led to the recognition of the environment and its unpredictable and profound consequences as one of the core subjects of international relations.

**Keywords:** Environmental theories, Green theory, Social movements

Saeedi Seta, F; Danehkar, A. (2025). Green Social Theories. *Zist Sepehr Student Magazine*, 18(3), 28-38.